



# ذن، فرهنگ و هنر ژاپن

## (نقش مبانی معرفت‌شناختی ذن در هنر ژاپن)

مهندس لادن اعتضادی  
استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهیدبهشتی

### مقدمه :

هنر و معماری امروز ژاپن به علت پویایی، تحول و نو شدن در بستر سنتی خود و عدم انقطاع از ریشه‌های تاریخی‌اش، علاوه بر جذابیتی که نزد جوامع غربی دارد، برای آن دسته از جوامع شرقی صاحب تمدن و فرهنگ کهن نیز که امروزه دچار گسیختگی فرهنگی هستند، می‌تواند تأمل برانگیز و آموزنده باشد. تمدن ژاپن که حدود هزار سال از تمدن ایران جوان‌تر است، به علت وضعیت جغرافیایی، ساختار جزیره‌ای آن و بعد مسافت نسبت به تمدن‌های باستانی توانسته است نوعی انزوای تاریخی را تجربه کند که زمینه‌ساز انسجام و تداوم فرهنگی آن گردیده است. وضعیتی کاملاً مغایر با وضعیت تمدن ایران که از آغاز در مواجهه دائم و تبادل فرهنگی با سایر اقوام و فرهنگ‌ها بوده است. رمز انسجام و تداوم فرهنگی ژاپن تا دوران معاصر را می‌توان در ساختار فرهنگی جستجو کرد که وجه مشخصه آن عدم بریدن از سنت است، در عین پذیرش تجدد (مدرنیته)<sup>(۱)</sup>.

در یک چنین پیوستگی فرهنگی، هنرهای ژاپنی در عین کوشش‌های همیشگی برای نو شدن<sup>(۲)</sup>، از ویژگی بارز انسجام و تداوم و حفظ ساختار سنتی برخوردارند، آن چیزی که امروزه موضوع بحث هنر‌شناسان ژاپنی و حتی غربی است<sup>(۳)</sup>. موضوع بحث این مقاله هنر ژاپن و چرایی و چگونگی پیوستگی آن با سنت است که نیازمند ورود به یک زمینه شناخت‌شناسی ویژه و مغایر با مباحث علمی معاصر است. نوع خاص شناخت‌شناسی در فرهنگ ژاپن که منشاء ظهور و عامل رشد همه هنرهای ژاپنی در طول تاریخ بوده است. نوعی شناخت‌شهودی که تبلور آن در مکتب ترکیبی ذن است.

### چکیده :

هنر ذن تجربه لحظه‌ی بی‌خودی و بی‌عملی است، کمال عمل و نا-هنر است. هنر ژاپنی در تداوم سنتی پایدار، نقش فراگیر خود را تاکنون حفظ کرده است. ژاپنی‌ها که در متمدن ساختن خویش نقشی فعال داشته‌اند، همه چیز را از غربال ذهنیت ژاپنی می‌گذرانده‌اند. ژاپن به عنوان یک تمدن شرقی به طور طبیعی وارد دوران تجدد (مدرنیته) شده است بدون این که از سنت‌هایش بریده باشد.

سنت‌های پویای ژاپن مبتنی بر یک فرهنگ با ساختار ترکیبی و متکی بر بینشی کل‌نگر و وحدت‌گرا است. هنر ژاپنی در دوران تجدد از سنت خود منقطع نشده است بلکه به صورتی پویا همواره از درون نو می‌شود و جریان و سیلان خود را در زمان ادامه می‌دهد، هنر ژاپنی یک جریان تداوم و بسط است که تظاهرات آن در صورت‌های کثیر، متحد یا متناقض همه حکایتگر معنایی درونی و وحدتی ذاتی‌اند.

هنر ژاپنی یک جریان ظهور است مرتبه‌ای متعالی از آفرینش انسانی که ناشی از درون‌بینی و شهود است. به همین سیاق دریافت و فهم آن نیز مستلزم دست یافتن به شناختی شهودی است. هنر - نا-هنر بیش از آن که آموختنی باشد دریافتنی است.

مقاله با موضوع تعریف هنر در سنت ژاپنی آغاز می شود و سپس برای روشن تر شدن این تعریف وارد یک بحث مقدماتی در واژه شناسی و تأویل اصطلاحاتی چون تمدن، فرهنگ، سنت، اساطیر، رمز و راز و هنر می شود. آن گاه با باز کردن رابطه هنر با فرهنگ، کوشش می شود تا هنر ژاپنی در بستر فرهنگی آن باز شناخته شود.

در این بخش تأثیر دیدگاه ذن در ساختار فرهنگ و سنت ژاپنی و نقش آن در هنرهای ژاپنی مورد بررسی قرار می گیرد تا شاید راهی به سوی شناخت چینی<sup>(۴)</sup> این هنرها برداشته شود.

### بخش اول

#### هنر در سنت ژاپنی:

آن چه امروزه به عنوان هنر ژاپن می شناسیم و آن را در قالب هنرهای تجسمی، هنرهای نمایشی، هنرهای رزمی و هنرهای... طبقه بندی می کنیم، در سنت ژاپنی تمامیتی یکپارچه با زندگی فرد و جامعه است که در کلیت زمان و مکان جریان دارد.<sup>(۵)</sup> هنرهای به ظاهر متناقض ژاپنی اعم از نقاشی و گل آرایی تا هنرهای رزمی، از معماری و شهرسازی تا مراسم چای، همه در ساختار کل نگر و وحدت گرای مکتب ذن بسط یافته اند.

هنر ژاپنی در بستر فرهنگی ترکیبی و سنتی پویا، مبتنی بر طبیعت گرایی، واقع گرایی و عمل گرایی است.<sup>(۶)</sup> این فرهنگ کلیت زنده و پویایی است که هنر ذاتی ساختار ارگانیک آن است. در آن و با آن بسط پیدا می کند.

هنر ژاپنی ذاتی زندگی است و همچون آفرینش با انبساط (Extention) نسبت دارد.<sup>(۷)</sup> از این رو آغاز و پایانی ندارد. یک جریان تداوم و بسط زندگی است. هنر از دیدگاه ژاپنی، نمود کمال عمل (بسط زندگی در هرم هستی) به شمار می رود.

#### تمدن، فرهنگ، سنت، اسطوره، رمز و راز - هنر

واژه شناسی و تأویل مفاهیم به قصد آماده کردن زمینه برای درک هنر ژاپنی که در یک ساختار سنتی متعلق به فرهنگی کهن به گونه ای پویا به دنیای متجدد پیوسته است. از واژه شناسی و تأویل معانی و ریشه شناسی واژه ها کمک می گیریم تا برخی مفاهیم کلیدی مرتبط با هنر و ارتباط ساختاری مابین آن ها را، آن گونه که بشر طی هزاران سال ادراک می کرده است، دریابیم.

از این رهگذر و در پی مروری بر شناخت شناسی شهودی

جاری در فرهنگ ژاپن، زمینه را برای آشنایی با هنر ژاپنی آماده می کنیم. هنری که دارای ویژگی های انسجام، مانایی و پویایی است.

۱. تمدن: تمدن یا Civilization، در زبان های مختلف ریشه در واژه هایی دارد که از آن ها به شهر یاد می کنیم. از این رو تمدن با شکل گیری ساختار مدنی جوامع پیوند دارد.<sup>(۸)</sup>

غالب فرهنگ های باستانی تأمل به معنای رمزی و ابعاد معنوی برای شهر بوده اند. از دیدگاه فرهنگ های باستانی (سنتی) شهر و شهرنشینی و شهروندی نسبت عالم صغیر است به عالم کبیر. به عبارت دیگر تمدن مترادف است با استقرار و آرام گرفتن روح اعظم در ماده اولی، در این معنا، شهر و شهروند و شهروندی وحدت دارند، عالم خانه خدا است و او آن را پر کرده است در حالی که محیط بر آن است.<sup>(۹)</sup>

شهر الهی، صورت مثالی هر شهر و تمدن است و انسان (شهروند)، شهر و تمدن در وحدتی درونی عالم صغیر و برگرفته از الگوی شهر الهی (عالم کبیر) است. شهروندی و تمدن در این معنا یک تجربه وجودی (آفاقی - انفسی) است و با امر قدسی مرتبط است.

نسبت فرهنگ و تمدن در یک رابطه طولی به سان نسبت روح و کالبد است. در این ساختار یکپارچه هر گاه اتصال روح و کالبد دچار خدشه شود، ساختار بهم ریخته، تمدن مسخ یا کلاً نابود می شود.<sup>(۱۰)</sup>

۲. فرهنگ: فرهنگ در زبان های غربی از ریشه لاتینی cultus ارزشی متعالی دارد، در دوران باستان culture به معنای پروراندن، رشد و تربیت بوده است. که با برداشت امروزی از فرهنگ که به دستاوردها و مظاهر تمدن می پردازد متفاوت است.<sup>(۱۱)</sup>

فرهنگ در سنت غربی به علت رابطه ای که با معنای پرورش داشته از معنایی متعالی برخوردار بوده است که مراتب تربیت را از عالم خاک تا عالم نفس و عالم عقل شامل می شده است.<sup>(۱۲)</sup> در فارسی نیز واژه فرهنگ از بن فر، با فره یختن و فره یختگی هم ریشه است از بار معنایی تعالی جویانه برخوردار است و با ادب، خردورزی و فرزاندگی مترادف است.

فرهنگ به این معنا مجموعه دستاوردهای خردورزانه جوامع بشری است که به کمک سنت - که خصلتی آموزشی و انتقالی دارد - به مثابه جان و نیروی حیاتی در تمدن استمرار و جریان دارد.

از دیدگاه دین مدار (سنتی) فرهنگ و تمدن، فرهنگ و تمدن

طری جوامع بشری اند و رابطه آن‌ها در یک سلسله مراتب طولی  
بابل تبیین است، همچون روح و کالبد در وحدت یک ساختار  
نده.

بنابراین و به تعبیر کوماراسوامی: "دستاوردهای فرهنگی  
جوامع سنتی که واجد ارزش‌های پایدارند، از آیین‌های رمز و  
راز تا حماسه‌ها و فولکور... تا تولیدات دستی، از ویژگی خاصی  
برخوردارند که بیانگر حرکت تعالی جویانه آن‌ها است"<sup>(۱۳)</sup>.

۳. سنت (Tradition): ترا دیسیون در زبان‌های غربی از ریشه لاتینی  
tra+dere به معنی فرادش<sup>(۱۴)</sup> و انتقال است و سنت در اسلام به  
سنت پیامبر که منشاء آن قرآن است و باید در بین مسلمانان فراگیر  
باشد برمی‌گردد.

سنت مشخصه وجودی انسان است که در نسل‌ها تداوم پیدا  
می‌کند، به قدمت خود انسان و واجد قوه سرمدی است و در کل  
هر تمدن اثر می‌گذارد... جدای از دین سنت و انسان در طول  
صدها هزار سال زندگی بر روی زمین نگرشی سنتی داشته  
است<sup>(۱۵)</sup>.

انتقال و مانایی (بسط) خصلت سنت است که ساختاری  
آموزشی دارد. سنت با ساختار آموزشی و پرورشی که دارد  
ارزش‌های مانا، قابل انتقال و تداوم یک فرهنگ را بسط می‌دهد  
و به نسل‌های بعد منتقل می‌کند.

سنت، فرآیند مستمر انتقال و فرادش یک تجربه وجودی و  
فراآگاهانه است که در قالب دستاوردهای ارزشی و فضایل انسانی  
در نسل‌ها تداوم می‌یابد.

انسان سنتی در یک تجربه درونی ساخت‌های وجودی عالم  
رامی پیماید و رابطه انسان خاکی و عالم قدسی را در این سلسله  
مراتب می‌توان جستجو کرد<sup>(۱۶)</sup>.

در جوامع سنتی دانش‌ها از نوع حکمت و متصل به سرچشمه  
وحی و الهام یا کشف و شهود بوده و در یک فرادش مداوم، در  
صورت آیین‌ها، متون مقدس، افسانه‌ها و دست‌ساخت‌ها از نسلی  
به نسل دیگر انتقال می‌یافته است. صورت‌هایی که بیان رمزی  
یک فرآیند کمال جویانه و نوعی بیان مذهبی بوده‌اند... و در فرآیند  
نقل و انتقال خود، امکان تنوع و تکثر داشته اما متاثر از کهن‌الگوها  
ساختاری منسجم داشته‌اند<sup>(۱۷)</sup>.

۴. اسطوره، رمز و راز: اگر فرهنگ را به معنایی که ذکر آن رفت،  
امری بدانیم که اصولاً با سطوح عالی‌تر آگاهی و خرد انسان چه  
در حوزه فردی و چه جمعی سروکار دارد، می‌توان چنین استنباط  
کرد که دستاوردهای خردورزانه بشری از فلسفه و علم تا ادبیات



و هنر اجزای یک کلیت منسجم بوده‌اند که وجهی حکمی (مذهبی) داشته و از یک اصل و مبنای معنوی سرچشمه می‌گرفته و در صورت‌های مختلف ظهور می‌کرده است. در این میان اسطوره، یکی از صور بیان مذهبی بوده است. اسطوره در فرآیند تفکر جمعی جوامع باستانی بیانی از حقیقت مطلق است زیرا تاریخ مقدس را بازگو می‌کند. الهامی ورا انسانی که در طلوع زمان بزرگ (زمان مقدس سرآغاز) روی داده است.

انسان باستانی در فراسوی سطح آگاهی محسوس دریافتی فراآگاهانه از حقایق هستی و آفرینش داشته که آن را در قالبی سخنورانه و رمزی به صورت افسانه‌های خدایان و داستان آفرینش بیان می‌کرده است<sup>(۱۸)</sup>.

در فارسی اساطیر معادل Mythology، از ریشه یونانی Muthos به معنی سخن و سخنوری است که با Logos به معنی کلام که عامل ایجاد بحث است متفاوت است. mythos=muthos

بیان ویژه‌ای از یک حقیقت ثابت است که فهمیدنی است و نه استدلالی، میتولوژی هم به معنی اسطوره‌شناسی و هم معادل اساطیر یعنی مجموعه افسانه‌های مذهبی، قهرمانی، نمادین (سمبلیک) و تاریخی و سنت‌های روایی است که از دیدگاه حکمی بیانگر کمال تفکر هستی‌شناختی بشر است. اسطوره بیان شیوه بودن در جهان است<sup>(۱۹)</sup>. و از آن جا که زبان رمز دارد، ره یافتن به حقایق آن در زمانه ما دشوار است، اما در فرهنگ ما ایرانیان این معنا آشکار است چنان که حکیم ابوالقاسم فردوسی در منظومه اساطیری - حماسی شاهنامه به آن اشاره دارد:

تو این را دروغ و فسانه مخوان

به یکسان سخن در زمانه بدان

از او هر چه اندر خورد با خرد

دگر ره سوی رمز و معنی برد

در اساطیر با ترکیب‌هایی روبرو هستیم با ساختاری کلی براساس روابط اصیل بین اجزایشان که همگی اجزای یکپارچه یک واقعیت هستند. غرابت پدیده‌ها در اسطوره به علت زبان رمزی آن است و فراغت آن‌ها از قید امکان یا عدم امکان تاریخی. باید آگاه بود که در اسطوره: رمز نشانه‌ای قراردادی نیست بلکه مظهر یک صورت متعالی (کهن الگو) برحسب قوانین هستی‌شناختی است<sup>(۲۰)</sup>. در واقع رمز به نوعی عین همان چیز است که بیان می‌دارد<sup>(۲۱)</sup>.

اسطوره بیان رمزی از امر قدسی و خلقت است که در قالب سخنوری و داستان ظاهر می‌شود و چنان که از معنا و ساختار آن

برمی‌آید، بحثی نیست بلکه فهمیدنی است. و چون با اصول ثابت مذهبی پیوند دارد به مثابه یک الگوی متعالی برای کارهای انسانی است<sup>(۲۲)</sup>. کلمات در اسطوره که بیان امر قدسی است با کلمات عادی متفاوتند و از یک قدرت خاص هدایتگرانه برخوردار هستند<sup>(۲۳)</sup>.

اسطوره یکی از سه شکل بیان مذهبی (۱. متون و داستان‌ها، ۲. اعمال و مناسک، ۳. اشیاء و اماکن) است و به جهت بیان کلامی‌اش رمزگشایی در آن آسانتر است. با شناخت اساطیر می‌توان راه به رمز و رازهای مناسک یا اشیاء و اماکن برد. این سه بیان مذهبی رابطه‌ای درونی دارند که در امر رمزگشایی به یاری یکدیگر برمی‌خیزند و پیوند بین آن‌ها کلیت مذهب است. این سه بیان رمزی در تفکر جمعی هر جامعه‌ای عامل پیوند = religion (از religare) اجزای جامعه و نیز پیوند مجدد بشر با منشاء هستی بوده‌اند.

**۵. رازآموزی:** در جوامع باستانی، مناسک و آداب رمز و رازی ورود به آیین یا مسلک (رازآموزی = mystery) (شاید هم ریشه با mute به معنی گنگ) نیز به نوعی با پیدایش کیهان و زمان قدسی پیوند دارند، در اینجا اسطوره از صورت روایی خود خارج شده در قالب اعمال و مناسک تجلی می‌یابد که زمینه ورود به مذهب و آیین است.

تکرار دوره‌ای و اجباری مناسک بیانگر تمایلی است که انسان‌های باستانی به حفظ خود در فضای مقدس پیدایش کیهان داشته‌اند<sup>(۲۴)</sup>.

**۶. رمزپردازی (سمبولیزم):** رمزپردازی رایحه حیاتی، جان و دم واقعی هر مذهب است که از طریق آن مذهب در قلب انسان جای می‌گیرد<sup>(۲۵)</sup>.

انسان در مراتب هبوط خود مراتب دور شدن از اصل و معنا را طی می‌کند و به تعبیر افلاطون دچار فراموشی و نسیان می‌شود، اما سمبل‌ها عامل تذکر و یادآوری آن معانی اصیل (ایده = eidos) هستند. رمزپردازی در جوامع کهن، امری است که در بطن زندگی جریان دارد و از آن جا که بیان امر قدسی است با هنر نسبت دارد: متون مقدس، حماسه‌ها، فولکور، مراسم آیینی و حتی تولیدات دستی و آثار معماری در جامعه سنتی بیانی سمبلیک دارند و همگی هنر اصل هستند<sup>(۲۶)</sup>.

**۷. هنر:** هنر نمود خلاقیت بشری است، هنر اصل پیوند درونی یا مذهب داشته و جوهر همه صورت‌های بیان مذهبی بوده است. کمال اعمال انسانی به نیت قرب و وصل به صورت آداب و

مناسک، اساطیر، دست‌ساخته‌ها و... متجلی می‌شده و صورت‌های مختلفی از هنر پدید می‌آورده است. هنر اساساً صورت است... و هر صورت محمل مبلغی از کیفیت وجود است. هنر سنتی یا هنر اصل، بیان محسوس و ملموس تجربه امر قدسی است، اثر مقدسی است که صورت دینی آن با معنای قدسی اش تمثل دارد: هنر مقدس مبتنی بر آیین رمزی است... و رمز مظهر صورت مثالی (کههن الگو = نقش ازلی) است.

از آن روی که میان صورت و روح تمثل و تشابه است، این تمثل تبیین‌کننده زیبایی در هنر سنتی (هنر مقدس) است، به مصداق آیه شریفه: *الله جميل و يحب الجمال*.

هنر در غرب از واژه یونانی *arete*، به معنای فضیلت و کمال است و کمال در دستاوردهای انسانی هرگاه به قصد قرب به معنا باشد، همان هنر مقدس یا هنر اصل است. در فرهنگ ایرانی هم به گواهی شاهنامه و نیز ادبیات عرفانی هنر معنای کمال عمل و فضیلت را داشته است و از تمام نیکی‌ها و قهرمانی‌ها و خردورزی‌ها با واژه هنر یاد می‌شده است<sup>(۲۷)</sup>.

در فرهنگ بودایی و ذن، هنر همان کمال عمل و یا به تعبیر بودا عمل درست است که راه رابه سوی رستگاری باز می‌کند. در آیین بودا، سلوک در جهت دست یافتن به فضیلت انسان است و راهی که پیموده می‌شود اصطلاحاً راه بودا نامیده شده است. راه رستگاری بودایی طریق معرفت و راه رستگاری فرد و جامعه است، از فرد و در فرد آغاز می‌شود و در جامعه تسری پیدا می‌کند<sup>(۲۸)</sup> دستاوردهایی که از این سلوک عاید جامعه می‌شود همگی هنر به شمار می‌رود، که در صورت‌های متنوع در سنتی منسجم، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد و تا زمانی که از معانی ماورایی (قدسی) خود تهی نشده است، در آن گسیختگی و تشتت پدید نمی‌آید و انسجام و استمرار خود را حفظ می‌کند.

### جمع‌بندی بخش اول: رابطه هنر و فرهنگ

اگر بپذیریم که فرهنگ مجموعه آیین‌ها، آداب و مناسک و محصولات فکری و عملی انسان در رابطه اش با هستی و براساس باورهای هستی‌شناسانه او در یک ساختار اجتماعی (تمدن) است، بنابراین پدیده‌ای ذاتی جامعه است و هنر فراگیرترین اجزای آن است. هنر از آن جهت که با سازندگی و خلاقیت انسان ارتباط دارد، اولاً ذاتی بشر و ثانیاً عملی تعالی‌جویانه است و به علت رابطه درونی که با افراد برقرار می‌کند، به نسبت ظرفیتشان در

آن‌ها نفوذ و تأثیر دارد، از این روی برخلاف سایر پدیده‌های فرهنگی چون علم یا فلسفه و...، علی‌رغم عمق معنایی و ارتباط‌های فراحسی که با افراد برقرار می‌کند، محسوس‌ترین، ملموس‌ترین و فراگیرترین اجزای فرهنگ است.

هنر برحسب زمینه فرهنگی که در آن پدید می‌آید می‌تواند دارای انسجام و استمرار باشد و یا دچار گسیختگی و تشتت گردد. اگر در فرهنگی انشقاق بین امر قدسی و غیرقدسی پدید آید، هنر نیز دو شقه شده و هنر مقدس و هنر غیرمقدس در مقابل هم قرار می‌گیرند، در فرهنگ‌هایی که از خاصیت استمرار خود خارج می‌شوند و سنت (فرادهش) در آن‌ها متوقف می‌گردد، هنر مقدس نیز که خاصیت تداوم و فراگیری دارد از عرصه رانده و به تدریج محو می‌شود و میدان برای آن چه هنر دنیوی<sup>(۲۹)</sup> می‌نامیم باز می‌گردد و مفاهیم جدیدی چون هنر برای هنر و یا هنر مند (به جای استاد)<sup>(۳۰)</sup>، نوآوری، تنوع‌طلبی و کثرت‌گرایی ظهور می‌کنند و بین مردم عادی و زندگی روزمره‌شان با هنر فاصله می‌اندازند. هنر دنیوی، گذرا و تابع سلیقه‌های مقطعی و گروهی است که پرداختن به صورت و تنوع و تکثرگرایی، آن را از ابعاد معنایی تهی کرده است. اما هنر مقدس در آن واحد دارای دو بعد بیرونی و درونی است و همزمان از طریق صورت و معنای خود با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند، از این روی هم بسیار محسوس و ملموس است و هم باطنی و الهی است و بنابراین فراگیر و مستمر است و نه گذرا و سلیقه‌ای یا (موزه‌ای و نمایشگاهی)، در فرهنگ‌های سنتی ذهنیتی دوگانه اندیش وجود ندارد، در آن جا هنر فی‌نفسه نمی‌تواند دو شقه شود و قدسی یا غیرقدسی باشد<sup>(۳۱)</sup>.

### بخش دوم:

#### هنر و فرهنگ ژاپنی:

شناخت هنر و فرهنگ ژاپنی با توجه به این که همواره گفته می‌شود: ژاپن با حفظ هویت سنتی خود وارد دوران تجدد شده است. مستلزم آگاهی از ساختار تمدن، فرهنگ و سنت این مردم است:

آغاز عصر تاریخی ژاپن مقارن با ورود و بسط فرهنگ بودایی در این سرزمین بوده است (قرن ششم میلادی)، با آن که پیش از آن، فرهنگ و سنت شینتویی در ژاپن شکل گرفته و برخی تأثیرات فرهنگی دیگر قاره آسیا به ژاپن راه یافته بود، اما عملاً به دنبال معرفی آیین بودا به ژاپن این کشور وارد دورانی می‌شود که از نظر شکوفایی فرهنگ و هنر چندان چشمگیر است که به

عصر طلایی هنر بودایی مشهور می گردد. دستاوردهای درخشان هنری این دوره که حاصل عزم هنرمندان برای تعالی در هنر بود از احساسات دینی نیرومندی سرچشمه می گرفت (۳۴).  
در ژاپن، جذب فرهنگ قاره‌ای موجب نشد تا فرهنگ‌های بیگانه استحاله بزرگی در زندگی و اندیشه ژاپنی پدید آورند و یا بر فرهنگ سنتی (بومی) سلطه پیدا کنند. از این رو شناخت هنر ژاپن مستلزم آشنایی با دو زمینه اصلی این فرهنگ است که ما در این نوشتار به آن‌ها می پردازیم:  
۱. ویژگی تنوع و انسجام (تداوم سنت).  
۲. اصول معرفتی، مبنای زیباشناسی ژاپنی: طبیعت‌گرایی، واقع‌گرایی، عمل‌گرایی

### ۱. تنوع و انسجام: (تداوم سنت)

اگر هنر ژاپنی در عین تحول و تنوع، هنوز از صفات انسجام و فراگیری برخوردار است، راز آن را باید در ساختار تمدن و فرهنگ ژاپن به عنوان بخشی از فرهنگ شرقی جستجو کرد:  
فرهنگ شرقی، ساختاری ترکیبی مبتنی بر بینشی کل‌نگر و وحدت‌گر دارد. ژاپن که دوران ماقبل تاریخ خود را در انزوای سر برده بود و دوران تاریخی‌اش با نفوذ فرهنگ چینی و آیین هندی بودایی شکل گرفته است، میراث‌دار شرق و بانی فرهنگی است که پویایی خود را در تعامل‌های درونی با آن‌چه از بیگانگان دریافت می کند و در همزیستی اعجاب‌آور بر پایه مشترکات، طی کرده است. مجموعه دانش‌ها و هنرهای برخاسته از این فرهنگ ترکیبی، ساختار یکپارچه و کلیت تمدن و فرهنگ ژاپنی را می‌سازد.

۱.۱. مبانی انسجام فرهنگی و هنری ژاپن: فرهنگ ژاپنی بدون گسستن از ریشه‌های ماقبل تاریخی خود، با برقراری روابط متقابل درونی با فرهنگ‌های وارداتی که به سرعت از غربال ژاپنی عبور می کرد، در سنتی ثابت متحول می شد این استمرار و انسجام فرهنگی باعث شده که هنرهای ژاپنی به عنوان اجزای این نظام در فعل و انفعالی پویا، به صورت مستمر از درون نو می شوند در حالی که مبانی خود را همواره حفظ کرده‌اند (۳۳).  
تمدن ژاپن همچون سایر تمدن‌های باستانی از وحدت حاکم بر یک ساختار کلی و زنده (ارگانیک) برخوردار بوده اما این ساختار تا امروز همواره تضمین‌کننده انسجام فرهنگی و هنری آن شده است چندان که در دوران معاصر در فرهنگ و هنر ژاپنی، تداوم گذشته در حال مشهود است و تضادی بین سنت

و تجدد احساس نمی شود.

پژوهش و شناخت این ویژگی نیازمند تأمل در دو موضوع محوری فرهنگ ژاپن است:

### الف. تداوم سنت‌های باستانی و حفظ اسطوره‌ها.

ب. ترکیب ذن با سنت‌های باستانی و تأثیر آن بر فرهنگ و هنر ژاپن

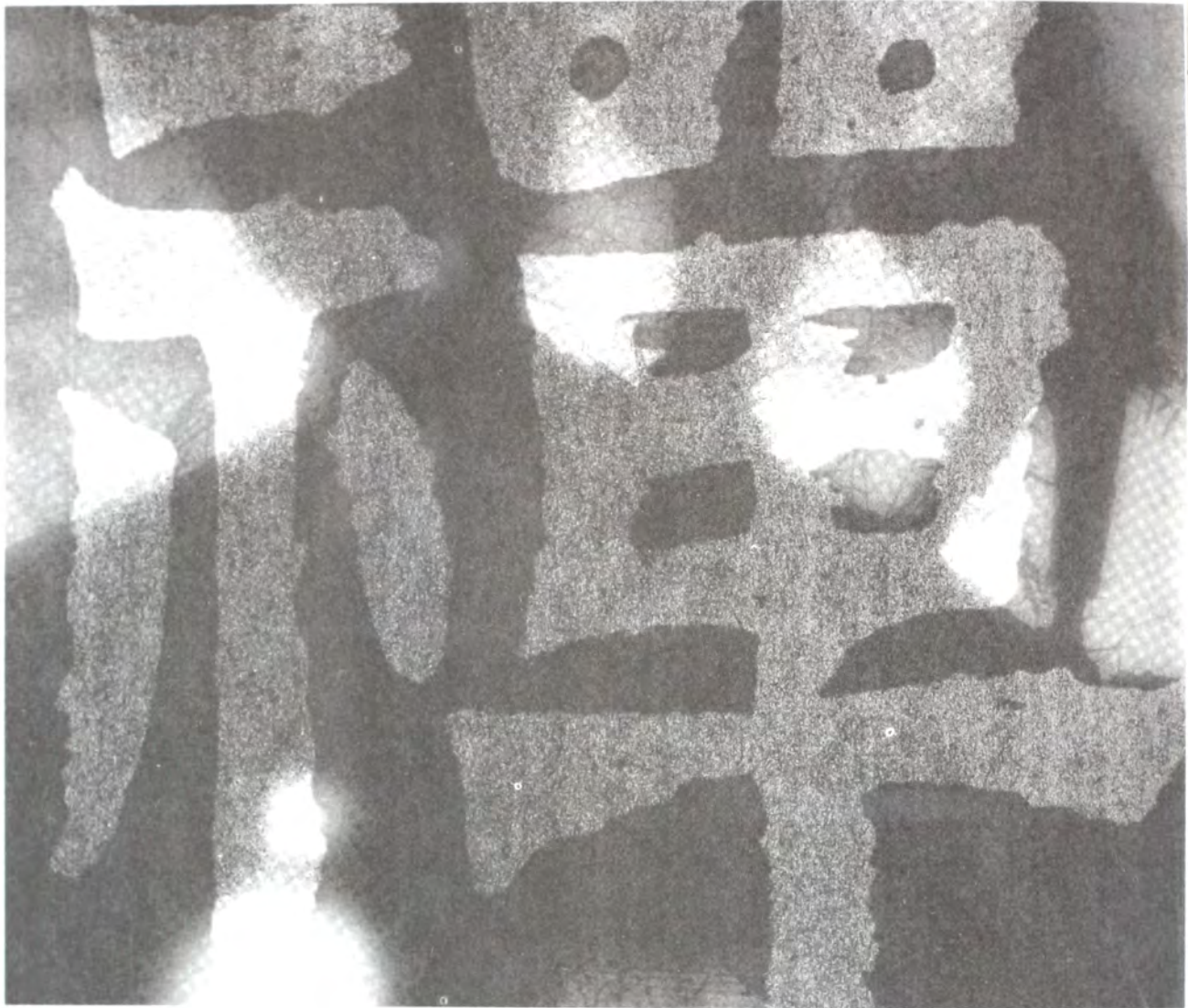
تداوم سنت‌های باستانی و حفظ اسطوره‌ها: یکی از مبانی انسجام فرهنگی و هنری ژاپن، تداوم سنت‌های باستانی و تحول و به روز شدن این سنت‌ها در قالب هنرهایی است که در همه ابعاد زندگی جاری‌اند. این امر نمودی از دیدگاه مبتنی بر معرفت‌شناسی خاص ژاپنی است.

از میان این سنت‌های باستانی که نقش مهمتری در فرهنگ ژاپنی ایفا کرده‌اند می توان به دو سنت قهرمانی و نمایش استناد کرد:

سنت قهرمانی: در تاریخ سیاسی ژاپن سنت قهرمانی، جزئی از سنت آیینی. مذهبی و یک فضیلت به شمار می رفته که طبق آیین بودا نیز قابل تبیین بوده است (۳۴).

کهن‌ترین افسانه‌های قهرمانی، مربوط به هبوط نخستین امپراتور از آسمان و شخصیت قهرمانی او (امپراتور جیمونو) است (۳۵). در سنت ژاپنی قدرت سیاسی و حکومت (که طبق اساطیر وابسته به نیروهای قهرمانی و الهی است) و مذهب جمع می شوند و امپراتور اسطوره و سمبل این وحدت است. مانایی این سنت چنان است که حتی در دوران ضعف سیاسی حکومت، امپراتور نماد وحدت و یکپارچگی ملی و مذهبی باقی می ماند. اسطوره جاودان دیگر این مردم، آفرینش سرزمین ژاپن و جنبه قدسی آن است که آن نیز، عامل یکپارچگی ملی. مذهبی ژاپن بوده است.

در ژاپن تلفیق آیین‌های کهن (دوره پیش از تاریخ)، با بوداگرایی (قرن ششم میلادی) و به ویژه آیین ذن (قرن دوازدهم میلادی)، تقویت‌کننده سنت قهرمانی اساطیری شد. طبق اساطیر ژاپن، قهرمانان دارای قدرت فوق طبیعی، دلیر و جنگاور و بی باک و مورد توجه خدایان بودند. حتی گاهی به مقام خدایی می رسیدند یا این که خدایانی در هیئت انسانی به زمین هبوط می کردند (امپراتور جیمونو)، اسطوره‌های ژاپنی در طریقت سلحشوری (بوشیدو) که یک سنت کهن ژاپنی است واقعیت تاریخی پیدا می کند. این سنت در مکتب ذن، که تمرین‌های آن توانایی‌های بالقوه انسان را بارور می سازد، در دورانی که نیاز به قهرمانی‌های



سنت نمایش است که بنیان انواع آن را باید در رقص های آیینی دوران پیش از تاریخ ژاپن جستجو کرد. سنت نمایش در ژاپن علی رغم تنوع های چشم گیر و تحولاتی که در شیوه های مختلف آن پدیدار شده، هنوز به خوبی بیانگر ریشه های تاریخی و اساطیری خود است. رجوع به این ریشه ها و بی گیری چگونگی شکوفا شدن گونه های مختلف هنرهای نمایشی ژاپن و تداوم آن ها حقیقتی را آشکار می سازد: در نمایش ژاپنی، براساس داستان های حقیقی، که اساطیر را به

سلحشوران جدا احساس می شد موجب پیدایش گروه جنگاوران (Bushi) در سلک سامورایی ها و توجه جدی به طریقت جنگاوری (Bushi-do) گردید. سامورایی ها در تمرین هایی که طبق اصول مکتب ذن انجام می دادند بر اثر تماس با مرکز جسمانی و ذهنی (هارا)<sup>(۳۶)</sup> در وضعیت و سطحی ماورایی دست به اعمال قهرمانانه می زدند، سامورایی ها استادان هنر کمان گیری و شمشیرزنی و... بودند. سنت نمایش: دیگر از سنت های کهن ژاپنی باریشه های اساطیری،





وجود آورده اند، این خدایانند که به انسان ها با حرکات و رقص، معنای پنهان پانتومیم و درام جادویی را آموخته اند، هنر نمایش تا اعماق اساطیر ریشه می گستراند، در این جا مقدس و غیر مقدس تفکیک ناپذیرند<sup>(۳۷)</sup>.

سنت نمایش در ژاپن علی رغم تنوعی که دارد و تحول هایی که هر کدام از این انواع، در یک پویایی ارگانیک پیدا کرده اند، به علت انسجام و تداومش، آشکارا بیانگر روحیه هنر سنتی است. که در آن ثبات وابسته به معانی باطنی و تحول و تنوع ویژگی صورت است که وابسته به زمان و مکان است. سنت نمایش ژاپنی از مبانی و معانی خود نبریده اما امروزی شده است: در ژاپن غوطه ور شدن در سرچشمه ها بی درنگ ما را به زمان حال بازمی گرداند، (کاگورا)<sup>(۳۸)</sup>، هنوز با صورتک های آشنایش برای ژاپنی ها، همه جا حضور دارد، امروز نیز دهکده و معبد شیتوی یافت نمی شود که جشن های سالانه خاص خود را نداشته باشد، جشن هایی که مقصد جادویی و آیینی آن ها به این زودی ها از بین نخواهد رفت. این هنر آن چنان با زندگی مردم عجین است که نمی توان پرسید: نمایش کجا شروع می شود، جشن در کجا به انتها می رسد؟<sup>(۳۹)</sup>

آن چه که ذهنیت ژاپنی را ضمن انجام کاری به خود مشغول می کند، نه شروع و نه ختم کار است، بلکه توجه و تأمل در کمال عمل است. و از آن جا که در بینش ژاپنی عمل انسانی و تقدیر (تغییرات در هستی) در تعامل درونی با یکدیگرند، کمال عمل (هنر) یک رویداد کنترل شده<sup>(۴۰)</sup> است به این معنا که در زندگی اتفاق درستی را نمی توان انتظار داشت، مگر این که انسان بتواند به وجه کامل خود را با نیروهای معنوی جاری در اجزای هستی که همزمان بیرونی و درونی اند، هماهنگ سازد.

**سنت نمایش و رقص:**<sup>(۴۱)</sup> سنت نمایش ژاپنی بر مبنای رقص است که رمز خلقت است. در ذن کمال عمل آن است که همچون رقص در یک حرکت چرخشی از مرکز ثابت درون به محیط پویای بیرون بجوشد، گفته می شود: هنرمند ذن باید آداب را از درون برقصد، رقص های آیینی در هنر نمایشی ژاپن را می توان تمثیلی از همه هنرهای ژاپنی دانست که در مکتب ذن پالایش یافته اند، رابطه بیرون و درون در آن ها ناگسستنی است.

در سنت نمایش ژاپنی، رقص اصل است، مجموعه ای از حرکات و سکناات، نمادی از تقابل بین و یانگ و آهنگ هستی است. که در پویایی درونی خود حرکتی تعالی جویانه دارد و از مرکز می جوشد و روبه بالا می رود. هم چون گرد باد، مرکز در آن

یک نقطه ثابت است ولی همه حرکت‌ها در پیرامون آن از همان نقطه ثابت سرچشمه می‌گیرد.

رقص رمز حرکت هستی و مادر هنرهای ژاپنی است. ریشه هنرهای نمایشی ژاپنی در رقص‌های مذهبی اولیه (کاگورا) است، رقص‌های خدایان (اریاب انواع، ایزدان، فرشتگان) طبیعت، رقص و آواز کامی‌ها یا خدایان بی‌شمار مذهب شینتو که جهان را آبادانی بخشیده‌اند.

رابطه ساختاری سنت قهرمانی و سنت نمایش: سنت قهرمانی ژاپن نیز رابطه معنایی با رقص دارد، حرکات سلحشوران (سامورایی‌ها) همچون حرکات رقصنده از درون می‌جوشد و استاد به شاگرد توصیه می‌کند برای رسیدن به لحظه بی‌عملی باید همچون رقصنده، آداب را از درون (مرکز) رقصید (۴۳).

این رابطه ساختاری منحصر به هنرهایی که صورتی حرکتی دارند، نیست. در همه هنرهای ژاپنی (نقاشی، خوشنویسی، شعر، مراسم چای و هر عمل خلاقه دیگری)، رمز خلاقیت یک جوشش درونی از مرکزی ثابت و آرام به بیرون است، گرچه صورت بیرونی غالب این هنرها بیش از آنکه وابسته به حرکت باشد، وضعیتی از سکون و سکوت را می‌نماید. اما اثر هنری که پدید می‌آید، در هر حال نتیجه یک حرکت و جوشش درونی است.

ترکیب ذن با سنت‌های باستانی: بنیان‌های ساختار ترکیبی فرهنگ ژاپنی بر آیین‌های شینتویی، دائویی، کنفوسیوسی و بودایی استوار است. مذهب شینتو از آغاز واجد کیفیات بسیاری بوده که قابلیت همزیستی با ذن را داشته است.

یکی از مبانی مشترک آیین شینتو با مذهب بودا و ذن، در حوزه معرفت‌شناختی است. آیین شینتو می‌گوید: در پی خواست‌های دل‌بی‌ریای خویش باش (۴۳). و طریقت دائویی شناخت را بر مبنای مراقبه‌ای قراز می‌دهد که در آن فرد از جهان بیرون آغاز می‌کند تا به دنیای درون راه یابد. بوداگرایی بر معرفت درونی براساس چشم سوم استوار است. ذن بیش از سایر مکاتب بودایی به شناخت درونی و دل‌آگاهی تأکید دارد: آیین بودایی ذن با فرقه‌های دیگر بودایی از این نظر فرق داشت که بر ترتیب و انضباط فردی تأکید می‌کرد... و جهتش بیشتر به سوی ادراک بود تا به سوی عبادت (۴۴).

مبنای مشترک دیگر، هستی‌شناختی مبتنی بر تقدس طبیعت است که در هر سه آیین دائویی، ذن و شینتو مد نظر است و فرهنگ نیایش و احترام عاشقانه به طبیعت را در ذهنیت ژاپنی بسط داده است. در نزد ژاپنی‌ها که قرن‌ها جایی به جز محدوده سرزمین

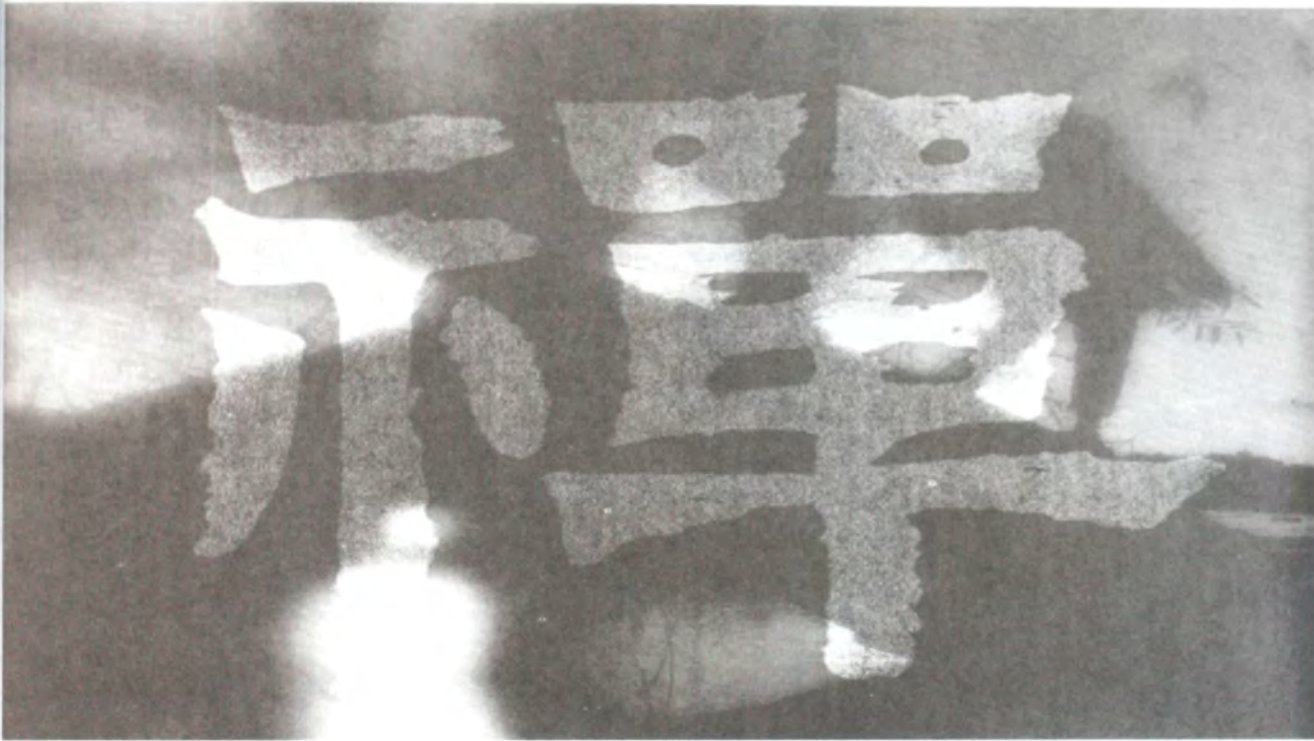
خود را ندیده بودند، طبق اساطیر، خلقت مترادف بود با آفرینش سرزمین مقدس ژاپن و طبیعت در محدوده این سرزمین تعریف می‌شد.

ژاپنی، برای هر آن چه در طبیعت است قایل به نیروها یا ارواحی فعال است که جریان هستی به آن‌ها وابسته است: در آیین بودا، طبیعت قلمرو بودا است، نه به این معنی که بودا پدیده‌ای بیرونی و مسلط بر طبیعت و هستی باشد، بلکه معنای آن این است که همه چیز در طبیعت روح بودایی دارد، یعنی بودا در همه چیز و همه چیز در بودا است. باورهای طبیعت‌گرایانه شینتویی و دائویی نیز بر اساس جریان روح (کامی) در هر پدیده طبیعی شکل گرفته است. چنین بینش‌هایی عامل بسط اصل تقدس طبیعت و احترام عاشقانه به آن، در نزد ژاپنی‌ها شده است و حس پیچیده زیباشناختی ژاپنی را که از سویی متکی بر سادگی و طبیعی و نخاکی بودن (۴۵) است و از سویی برگرفته از تناقض‌ها و تنوع‌های طبیعت، گرایش‌های تزئینی و تجملی و فاخر پیدا می‌کند، شکل داده است.

مفهوم زیبایی در فرهنگ ژاپن حاصل نوعی بیش فراآگاهانه از طبیعت و در هماهنگی با طبیعت است و بیش از هر چیز با مکتب ذن همخوانی دارد. درون‌گرایی عمیق بودایی که ریشه در فرهنگ هندویی دارد و برون‌گرایی (۴۶) طریقت دائویی که ریشه در ذهنیت عمل‌گرای چین کنفوسیوسی دارد هر دو با توجه جدی که به طبیعت و شناخت هستی دارند شناخت زیبایی را بر مبنای معرفت‌شناسی شهودی شکل داده‌اند، از تعامل این دو مکتب، ذن به منصفه بروز می‌رسد. در ذن شناخت در فرآیند درونی شدن بیرون و بیرونی شدن درون اتفاق می‌افتد. این فرایندی است که از طبیعت آغاز می‌کند و به طبیعت باز می‌گردد. ذن که تاءثیرات چشمگیری در فرهنگ و هنر ژاپنی داشته است، بیانگر ذایقه خاص ژاپنی‌ها نسبت به مفهوم زیبایی است و وجه ترکیبی ذن باعث شده که در عرصه هنرها: در عین جستجوی مداوم راه‌های جدید، همه هنرهای باستانی ژاپن، در سنتی مشخص، بدون انقطاع و مستمر، به پختگی رسیده‌اند (۴۷).

این سنت مشخص مبتنی بر تعامل سه اصل طبیعت‌گرایی، واقع‌گرایی و عمل‌گرایی است که مبنای نیز ویژگی همه هنرهای ژاپنی است.

طبیعت‌گرایی، واقع‌گرایی، عمل‌گرایی و شناخت‌شناسی ژاپنی: نگاه ژاپنی به هستی، یک نگاه واقع‌گرایانه و عملی معطوف به طبیعت پیرامون است که با بینشی ترکیبی و نه تحلیلی، از



شناخت واقعیت طبیعت، به شناخت واقعیت غایی می‌رسد. در ژاپن واقعیت و عمل به عنوان عناصری طبیعی، همواره مبنای شناخت بوده‌اند. بر مبنای واقع گرایی (چینی. ژاپنی)، انسان، خود را در هستی (طبیعت) موضوع شناخت قرار می‌دهد.

علی‌رغم حضور فرقه‌های مختلف مذهبی در ژاپن، تفاوت‌های شناخت‌شناسی در محدوده روش‌ها است و نه در اصل موضوع، در همه این مکاتب شناخت از نوع اشراقی است که بیش از همه در مکتب ذن بسط یافته و در فرهنگ و هنر ژاپن تأثیرات چشمگیری به جای گذاشته است.

واقع گرایی ذن در فرهنگ هنر ژاپنی مبتنی بر نسبی گرایی و مطلق‌گریزی است و با عمل گرایی و طبیعت‌گرایی اجزای ساختاری واحد را تشکیل می‌دهند که عرصه زندگی و هنرهای ژاپنی و کل ساختار فرهنگی این سرزمین بر آن استوار گردیده و در یک سنت پایدار مبنای شناخت مفهوم زیبایی در ژاپن است. طبیعت‌گرایی: اصلی معرفتی است که بر مبنای ادراکات عاطفی و نه فقط حسی از پدیده‌های طبیعت معنا بخش واقعیت‌گرایی ژاپنی است. تقدس طبیعت ریشه در باورهای کهن مردم ژاپن دارد و طبیعت‌گرایی در فرهنگ و هنر ژاپن تا به امروز نیز به عنوان

یک اصل برقرار مانده است.

برخی معتقدند که تأمل در طبیعت متنوع و پرتناقض سرزمین ژاپن عامل فعال‌کننده ذهن درون‌نگر این مردم بوده است (۴۸) اما، برخلاف آن چه به نظر می‌آید ژاپنی‌ها همزمان برون‌نگر و درون‌نگرند، در باور آن‌ها اجزای طبیعت دارای نوعی انرژی یا روح به نام کامی هستند بنابراین هر جزء نقشی فعال در هستی دارد. کامی‌ها منشایی آسمانی دارند و در کل نظام هستی دخیل‌اند. پس تأمل در طبیعت فراتر از محدوده دریافت‌های حسی و معطوف به این انرژی‌هاست که عامل تغییرات در طبیعت هستند، تأمل در طبیعت، به هر صورت که باشد، اصل و مبنای شناخت نزد ژاپنی‌ها است.

باور به اصل ناپایداری برگرفته از واقعیات طبیعت و نیز اصل و تغییر (آنیکا) یک اصل بودایی است که با اصل دائی‌نسبیت و حرکت ناشی از تقابل بین و یانگ که در وحدتشان تعادل هستی برقرار می‌شود و نیز اصل هندویی وحدت روح و ماده همخوانی دارد. این باورها مبتنی بر ثنوتی است که نهایتاً به تثلیث زمین، انسان و آسمان منجر می‌شود، این تثلیث یعنی باور به جایگاه شناختی انسان است با حرکتی تعالی‌جویانه در هستی (طبیعت)

که وحدت روح و ماده را تجربه می کند. بنابراین اصل، شناخت طبیعت نزد مردم ژاپن یک شناخت عرضی و صرفاً مادی نیست. برای مردم ژاپن که دیرزمانی در انزوای زیستند، زمینه فراهم بود که هرچه بیشتر در طبیعت و محیط خود تأمل کنند. و نظام ذهنی و ساختار شناختی خود را بر مبنای ارتباط با طبیعت (محیط) انسجام بخشند و رابطه فطری خود را با آن حفظ کنند و بسط دهند. این امر همواره صفت خاص ژاپنی های وطن دوست و سنت گرا بوده و این صفت، برخاسته از باورهای اساطیری آیین شینتو، تا به امروز نماد ملیت و روحیه ملی گرای ژاپنی بوده است. (۴۹)

ملی گرای سنتی ژاپنی با ورود آیین بودا تحکیم شد، در ژاپن بوداگرایی که پیشرفت های معنوی و زیباشناختی را بسط می داد، در تناقض و تخصص با آیین شینتو قرار نگرفت بلکه زمینه مناسبی برای تأمین وحدت ملی تشخیص داده شد، و در همسازی با آیین های محلی و باستانی، ظرافت های فرهنگ و هنر مستمر ژاپنی را شکل داد. ژاپنی ها خردمندانه، در دست یابی به ظرافت های فرهنگ چین، ویژگی های خلقی ذاتی خویش را نیز به کار گرفتند تا توانستند به موقع حس زیباشناختی وارد شده از چین را به زبان خود ترجمه کنند، توسعه دهند و جنبه ملی به آن ببخشند تا آن جا که برای یک فرد ژاپنی نوین این امکان وجود دارد که بدون ابتلا به تناقض گویی آشکار، مدعی بیعت با هر دو مذهب باشد (۵۰). دو مذهبی که پیش از هر چیز عشق و احترامی عمیق نسبت به طبیعت را می آموزند.

**طبیعت گرایی و واقعیت گرایی** (۵۱): روحیه ژاپنی آن چنان است که بیگانگان غالباً از تحلیل آن عاجز مانده و در تبیین آن به خطا رفته اند. روحیه ژاپنی را از نوع شهودی (شهود حسی = intuition) و نیز مقطعی، تحت تأثیر موقعیت های آنی و متناقض تعریف کرده اند که حساس به هر علامت تغییر است و بیشتر زمینی است تا آسمانی (۵۲). اما آگاهی از معرفت شناسی ذن نوع حساسیت ژاپنی نسبت به طبیعت و تغییرات آن را مشخص می کند و روحیه شهودی ژاپنی آن چنان که در مکتب ذن تبیین می شود و نه بر اساس ذهنیت غربی مفهوم می گردد. واقعیت گرایی ژاپنی که ظاهراً با عاطفی بودن تناقض دارد، بر اساس ذن دریافت درونی واقعیت های بیرونی است آن چنان که واقعاً هستند! یعنی شناخت چیزها در چینی (۵۳) شان، بنابراین حساس بودن ژاپنی نسبت به وقایع و محیط، محدود به واقعیت ظاهری و دریافت حسی آن نیست بلکه حالتی درونی و مرتبط با مفاهیم طبیعت گرایانه ای

است که در اصول زیباشناختی وایی و سایی و... در هنرهای ژاپنی بازتاب یافته است (۵۴). به همین جهت هنر ژاپنی در عین واقعیت گرایی انتزاعی به نظر می رسد.

طبیعت گرایی و واقعیت گرایی اساس رابطه معنوی انسان است با واقعیات طبیعت که در عمل او تجلی پیدای کند، عملی که عرصه زندگی فردی و اجتماعی را پوشش می دهد.

**طبیعت گرایی و عمل گرایی**: در فرهنگ ژاپنی عمل درست در زندگی یک اصل است. مناسک آیینی کهن ژاپنی برگرفته از باورهای اساطیری، اعمالی در رابطه مستقیم با زندگی هستند. این مراسم که هنوز به قوت در جامعه ژاپنی برقرار مانده است، مناسکی رازآلود و سری و جدای از زندگی روزمره نیست، بلکه جزئی از زندگی عادی است. آنقدر با زندگی یگانه است که رازآلود به نظر نمی رسد و به شکل رقص ها و نمایش های آیینی توسط عامه مردم اجرا می شود.

در آیین بودا، هشت راه رستگاری، نه در انحصار فرهیختگان جامعه یا رهبران مذهبی که برای مردم عادی و متوسط توصیه شده است: برای این مردم متوسط باید راهی جست که به زندگی متعادل منتهی شود... هر قدم و یا هر یک از اعمال این راه باید در متن زندگی روزانه شخص جذب شود تا بتواند زمینه لازم را جهت آموزش مستقیم تری به منظور دستیابی به حالات متعالی آگاهی فراهم آورد (۵۴).

در طریقت ذن عمل درست یا کمال عمل یک جریان درونی است. اعمال وابسته به زندگی روزمره در ژاپن در قالب آدابی شکل گرفته اند که از درون می جوشند و تظاهر بیرونی آن ها، رقص ها و نمایش های آیینی، هنرهای تجسمی و ادبیاتی است که در انحصار طبقه ای خاص نیست و عامه به آن دسترسی دارند.

### بخش سوم: ذن، هنر و خلاقیت

بسیاری از هنرهای ژاپنی در چین ظاهر شدند، اما در ژاپن بسط یافتند... و اکنون جزء میراث ملی ژاپن به شمار می آیند. نطفه این هنرها در چین و توسط استادان فرقه چان بسته شد. سپس در ژاپن و در مکتب ذن شکوفا شدند و چنان بسط یافتند که در همه ابعاد زندگی مردم رسوخ پیدا کردند.

۱. معنی هنر در مکتب ذن: هنر ذن واقعی، طبیعت گرا و عمل گرا است، اما این هر سه جهتی درونی دارند. بنابراین هنری انتزاعی به نظر می رسد. در حالی که واقعی است. این هنر رانمی توان به شیوه های تحلیلی بیان کرد، هم چنان که ذن را.

هنر ذن نمود تجربه عملی و درونی سکوت است. یک تجربه واقعی که از انتزاعی شدن توسط بحث و منطق می‌گریزد و زبان خاص خود را دارد، زبانی که چون غیرمنطقی است انتزاعی به نظر می‌رسد. زبان ذن سکوت است. تجربه عملی ذن تجربه سکون و سکوت عمیق است که از بیرون آغاز و در درون به کمال می‌رسد. در این تجربه سکوت، فرآیند شناخت و خلاقیت اتفاق می‌افتد. سکون و سکوتی که رو به سوی کمال (سکوت مطلق = تهی) دارد، آن را هنر. ناهنر نامیده‌اند. هنرهای ذن مستقیم‌ترین بیان مذهبی است که از بند بحث‌های کلامی و استدلالی دوری می‌جوید. اگر تمایلات فطری بشر و عشق او به آیین‌های مذهبی و انسان‌ساز، نشانگر یک علاقه ذاتی به بیان مذهبی از طریق هنر مقدس بوده است، مرتبه ذن به عنوان یک طریقت انسان‌ساز، به تمام و کمال از طریق هنرهای آن قابل دریافت است.

هنر ذن، نمود شناخت غایت است که در سکوت و سکون درونی، در لحظه‌ای برق‌آسا اتفاق می‌افتد، عمل هنری نیز در حالت بی عملی و نه اندیشه، ظاهر می‌شود: تیری به هدف می‌نشیند، هایکویی سروده می‌شود یا نقشی بر پرده‌ای ظاهر می‌گردد. هنر ذن غایت ذوق است که فارغ از اندیشه، هدف و مقصد است. لحظه‌ای که حتی اندیشه (تهی) در آن نیست.

هنر ذن مقصد ندارد خود سلوک است: بالایی تند است و هیچ چیز در این راه شاگرد را بر نمی‌انگیزد، الا ایمان به استادی که خود نماد از قوه به فعل درآمدن درون است. استاد در مقام هنرمند مرد دین است و در مقام انسان، هنرمندی است که به بودا چشم دوخته است (۵۵). بودا غایت مقصد است.

هنر ذن: از قوه به فعل درآمدن معنا، و ناشی از یک تجربه عملی باطنی است. در ذن و فرهنگ ژاپنی تجربه عملی (experience) و بیان معنا (expresion) یک چیز است، چنان که گفته می‌شود: هنر ذن یک رویداد کنترل شده است، رویداد (واقع، تقدیر) پدیده‌ای با منشاء درونی است که با تجربه عملی انسان که وجه بیرونی دارد وحدت یافته در قالب هنر عینیت می‌یابد، هنر نمود معنایی ازلی و باطنی است که به کنترل درآمده تا بتواند صورتی عینی پیدا کند (۵۶). هنر ذن تجربه وحدت با نیروهای ماورایی و انرژی‌های معنوی است که محرک خلاقیت هستند و چون با خلق و آفرینش تناظر دارد زیبا است.

هنر و انرژی‌های معنوی: سرچشمه جوشش هنر و کمال عمل یک جریانی ابدی انرژی‌های معنوی است. هنر ذن از یک سرچشمه لایزال می‌جوشد و در جریان زندگی، پایانی بر آن

متصور نیست. غایت این تجربه، نیروانا و توقف جریان زندگی است، بنابراین هنریک کار درونی به سوی مقصد نهایی است که هیچ‌گاه هنرمند را رها نمی‌کند و هنرمند نیز آن را به پایان نمی‌رساند. رمز تنوع‌پذیری و تحول در سنت هنری ذن، آن است که همراه با جریان زندگی تداوم دارد و به علت منشاء یگانه و خصلت وحدت‌گرا، علی‌رغم تنوع صورت‌ها انسجام سنتی و وحدت درونی خود را حفظ کرده است.

صورت‌های هنر ذن، گوناگون و متعدد، به عدد همه چیزهای زندگی است. هنر ذن به جهت نمایش دادن طبیعت و واقعیت تجلی بیرونی عمل طبیعی است که از درون می‌جوشد و نتیجه تعامل درونی انسان و جهان بیرون است و هدفی در قالب زمان و مکان ندارد بلکه سلوکی است در راه نیل به واقعیت غایی، بنابراین عجیب نیست اگر موضوع‌های مورد علاقه هنرمندان ذن چیزهایی هستند که ما آن‌ها را طبیعی، واقعی، دنیایی و عادی می‌نامیم در عین حال که انتزاعی و غیرواقعی می‌نمایند (۵۷).

واقعیت هنر ذن، ظهور بی عملی است. عمل در ذن، تحقق خود به عنوان یک واقعیت است. هر عملی در زندگی اگر با تأمل و حالتی از درونی شدن انجام گیرد گامی به سوی تحقق خود و کمال عمل است که هنر زندگی است. هرگاه اعمال زندگی رو به سوی کمال داشته باشند، هنر از درون می‌جوشد، خود به خود، همچون رویش گیاه (۵۸)، که رمز خلاقیت و آفرینش در فرهنگ شرقی است.

هنر طبیعت‌گرایی ذن به هیچ وجه در پی تقلید طبیعت نیست. ذن بر اساس رابطه درونی که با طبیعت برقرار می‌کند نگاهی ویژه به آن دارد که از نوع نگاه ابژکتیو در هنر طبیعت‌گرایی غربی بسیار فاصله دارد. هنر ذن: یا این که هرگز پارا از عرصه زندگی بیرون نمی‌گذارد، اما چیزی در خود دارد که آن را از صحنه پلشتی و بیقراری این جهانی دور نگاه می‌دارد و آن تغییر دیدگاه است. این تغییر دیدگاه خود هنر زندگی است.

دیدگاه ویژه و خلاقیت هنری ذن: تغییر دیدگاه در بودیسم و ذن با توسعه آاناتا یعنی رهایش از استبداد من و رسیدن به خود میسر می‌شود. ضمن توجه عمیق به Dukkha (رنج) و باور به Annicca (ناپایداری)، این حقیقت آشکار می‌شود که می‌توان با تغییر دیدگاه شرایط را عوض کرد. هنرمندی مرد ذن در آن است که از این راه، قادر به کنترل رویدادها است.

در ذن، هنرها به عنوان بسط و تکامل خود بخودی طبیعت به درون قلمرو امور انسانی دیده می‌شوند. هنر ذن زبان بیان

حقیقت ذن است که توسط ذهن منطقی قابل درک نیست. و محصول یک نگاه غیر ابژکتیو و غیر تحلیلی به طبیعت است. که نمونه آن را در نگاه به طبیعت از دریچه چشم یک هنرمند ذن در شعر زیر می توان دریافت :

وقتی من به دقت می نگرم  
نازونا را می بینم  
که زیر پرچین باغ شکوفه داده است (۵۹)

(هایکو از استاد ذن، باشو)  
این نگاه گل نازونا را با همه آن چه او در آن است می بیند. آن را از کلیت نظامی که بیننده و گل هر دو در آن هستند جدا نمی کند و از این روی با نگاه ابژکتیو غربی، تفاوت دارد.  
طبیعت گرایی و واقعیت گرایی ذن تابع نگاهی است که تا عمق معنایی چیزها نفوذ و ارتباط دو سویه ای بین انرژی های درونی سوژه و ابژه برقرار می کند. چنین است که هنر در فرهنگ ژاپن پدیده ای برونسو نیست، فقط درونسو است و با خویشتن است (۶۰). هنر نمود وحدت انرژی های درونی ابژه و سوژه است. خلاقیت و سلوک، خلاقیت در ذن مستلزم کار مداوم، مراقبه و سلوک است، هنرمند پیش از پرداختن به کار آفرینش، خود را وقف آن می کند و با آن همساز و یگانه می شود و این نیازمند سلوک و آدابی است. آدابی که یگانگی با کل هستی را میسر گرداند همناشدن بالحن هستی لحظه جوشش ارتعاشات و انرژی های درونی است که از سرچشمه ارتعاشات موسیقی هستی می تراود، نیروی خلاقه در این هنر از آهنگ رقص خدایان سرچشمه می گیرد، بنابراین هماهنگ شدن با آن نیازمند آدابی است متناظر با آدابی که رقصنده بجای می آورد (۶۱). متناظر با رقص خدایان که خلقت را نظم می بخشند. یگانه شدن با آداب و جوشش انرژی های درونی حالتی سکرآور دارد، حالتی که هنرمند نمی داند چگونه هر عمل او پیش از آن که بدانند به انجام می رسد!

فرایند خلاقیت در هنر ذن: فرایند یگانه ادراک زیبایی و خلق زیبایی و تجربه همزمان بیرون و درون، بر مبنای یگانه شدن سوژه و ابژه است، این فرایند مبتنی بر اصل تغییر دیدگاه بودایی است، دیدن چینی چیزها و یگانه شدن با آن ها، در ذن هنرمند، موضوع و اثر هنری یگانه اند و هنر ذن نمود عینی و تظاهر نسبی این وحدت است، پدیده ای درونی که در قالب نقش، کلام، اعمال رزمی، و یا آدابی در زندگی نمود می یابد. هنر ذن شهود در صورت و کشف معنا است: در سنت ژاپنی، زیباشناسی نمادین، از نوع یک تعامل دو سویه غیردوگانه اندیش است و اصل خلاقیت

هنری بر این تعامل دو سویه و یکپارچگی و وحدت بیرون و درون استوار است (۶۲).

وحدت بیرون و درون، عمل در بی. عملی و هنر. ناهنر است، در هنر ذن، هدف فقط مقاصد عملی یا بهره مندی های زیباشناختی محض نیست بلکه مقصد آن تربیت جان است.

با شناخت فراآگاهانه و رسیدن به لحظه بی عملی و تجربه بی - خودی است که فن، هنر می شود. هنری که چگونگی آن را نمی توان بیان کرد، از این روی آن را نا. هنر گفته اند.

هنر. ناهنر: کمال عمل و فن است که امری درونی است. آن گاه معجزه نهایی اتفاق می افتد و فن هنر نا. هنر می شود (۶۳). هنر شدن فن مستلزم تمرین های روحی و عرفانی است برای تجربه (تهی) و دریافت لحظه درست عمل، هنرهای ذن را نمی شود آموخت مگر با کار دایم و تکرار، رها کردن تن که در رهایی معنوی ادامه پیدا می کند تا جان آزاد و چالاک شود (انرژی و بیداری محض). حالتی از حضور دل که در آن کار به طور غیر عمد انجام می گیرد. آن که دست به نقاشی برده یا تیری از کمان رها کرده به مقام هنرمندی و استادی رسیده است، اما در حقیقت این او نیست بلکه آن است که تیر را رها می کند. معجزه هنر ذن در این فعل و انفعال درونی است که وحدت هنر و هنرمند و ابزار و مقصد را باعث می شود. هنگامی که مردی به این درجه از کمال درونی برسد عملش هنر، و او خود، هنرمند ذن است. در مقام استادی هم چنان از من تهی است. هیچ چیز نمی جوید بلکه فقط می یابد. او هرگز بر اساس مقاصد عملی. حتی اگر از خود پنهان کند. فهمش را از تعلیم بزرگ تیره نمی گرداند. در مقام استادی در پی آن نیست که شاگرد تا کجا خواهد رفت (۶۴).

ذن و قدرت خلاقه (Deh = Teh): فهم تعلیم بزرگ یعنی دست یافتن به قدرت خلاقه که یک انرژی از درون برآمده، پویا، رازناک و عموماً ناشناخته و همه جایی است و با هر عملی سرو کار دارد: در فرهنگ ژاپنی اغلب هر صنعت و پیشه ای، به عنوان یک do=dao، شناخته شده است، یعنی یک طریقت (۶۵).

پیروی از do یا طریق، نیازمند سلوکی در یک رابطه استاد و شاگردی است، تا زمینه برای بروز Deh=Teh مساعد شود و خلاقیت ظاهر گردد. ده همان نیروی درونی یا استعداد و توان خلاقیت است که از بین تمام موجودات فقط در انسان به ودیعت گذاشته شده است و به تعبیر بودایی یک فرصت است. بر اساس این توان، انرژی های درونی قابلیت بیرونی شدن را می یابند. در یک لحظه خاص، خود به خود بیرونی می شوند. خلاقیت در

لحظه ندانستگی\* (Wu-shin) روی می دهد و حالت ندانستگی یا نه اندیشه (Wu-nien)، چیزی را در خود نگاه نمی دارد<sup>(۶۶)</sup>. و این همان مفهوم دائویی بی عملی\* (Wu-Wei) است. هنرمند چینی و ژاپنی در لحظه آفرینش هنری در چنین حالتی است. چنان که حتی گویی به ابزار نیازی ندارد. هنرمندان در هر زمینه ای مجبورند از ابزار یا وسیله ای استفاده کنند، اما هنرمند ذن یک هنرمند زندگی است که گویی تمام مصالح و ابزار و مهارت ها و تکنیک های مورد نیاز او از بدو تولد و حتی شاید پیش از آن که والدینش به او حیات بخشند، با او بوده اند<sup>(۶۷)</sup>.

ده یک نیروی ازلی است که از قوه به فعل در می آید، این فرآیند، هنر یا کنترل رویداد است. یک تناقض ظاهری.

اصل تناقض در هنر ژاپن، یک اصل است و دسته بندی هایی چون: هنر اشرافی و هنر عام یا دوره های تجمل گرایانه و دوره های زاهدانه با توجه به نگاه ویژه ژاپنی به هنر و رجوع به شناخت شناسی ترکیبی او، بی اساس است. در بینش ژاپنی تضاد و تنوع بیانگر نسبیّت و ضد مطلق گرایی است. آن چه در ذهن تحلیل گر به صورت تضاد جلوه می کند، جز تنوع و تحول هنر در وحدتی ذاتی و پویا نیست که بر مبنای اصل هستی شناختی تقابل و نیز اصل بودیستی قرار دارد.

اصل تغییر نگاه و دیدگاه در ساختار اندیشه ژاپنی مبنایی است که روحیه همزیستی را تقویت نموده است که نمود وحدت گرایی ذن است.

**خلاقیت و تجربه وحدت:** خلاقیت هنری مدیون حالتی خاص از یگانگی جسم و روح هنرمند است. میان دو حالت واهستگی تن و آزادی روحی که تنها از طریق ضبط نفس می توان بر آن چیره شود. استاد کسی است که از حالت فرق به حالت جمع رسیده باشد. حالت جمع رهایی از وابستگی ها و رسیدن به بی منی کامل و یگانگی تن و روان است. مقامی است فرازمانی و فرامکانی، دریافت درست لحظه و دریافت لحظه درست است. تجربه ترک و دریافت لحظه ای تهی که جان را آزاد می کند و چالاک، حالتی شبیه خواب آلودگی که سرشار از بیداری روحی است، لحظه بسته شدن درهای حواس و باز شدن دریچه دل است<sup>(۶۸)</sup>.

حالت خلاقه، حالت حضور و جمعیت سرشار از انرژی است. همچون برکه آب که پذیرای صورت هاست. متناظر با تهی که خالی از معنا نیست فقط خالی از صورت هاست و اساساً ازلی است.

هنر از درون (مرکز) می جوشد. در یک لحظه، با واکنشی برق آسا، همه چیز در غایت ذوق (wabi=ultimate taste) که بسیار به تهی نزدیک است اتفاق می افتد.

خلاقیت ذن، وحدت لحظه ای با تهی (بی عملی، بی خودی = تهی شده از هر چیز) است. اصل هستی شناختی تهی در بحث خلاقیت و هنر ژاپنی محور است. ژاپنی با نگاه ویژه خود همواره خالی بین چیزها را می بیند. فضای خالی، سکون و سکوت یک تجربه معرفتی و درونی است که در هنر ذن عینیت پیدا می کند. سالک در مقام شاگردی باید آن چنان از خود و من تهی شود که همچون ماده خامی آماده شکل گرفتن و تربیت باشد و در مقام استادی باز همچنان از خود تهی است که هیچ چیز نمی جوید بلکه فقط می یابد.

اتصال به تهی اتصال به فراآگاهی است.

خلاقیت و درک ویژه زمان و مکان، نگاه ویژه ژاپنی بر پدیدارها، بر مبنای درک لحظه ای و دیدن تهی بین چیزها است. هم چنان که در زمان مبداء و مقصد مد نظر نیست در مکان هم فاصله بین چیزها مد نظر است، نه خود اشیاء و احجام. این نوعی حس مکان است که در ژاپنی به آن ما می گویند. تفکر عمیق ژاپنی ها در محیط و طبیعت پیرامون و تاءمل در تغییرات آن بر مبنای وحدت سوژه و ابژه ادراکی چند وجهی از نوع فضا زمانی را پدید می آورد که حاکی از وحدت بال لحظه و اصل تهی است. لحظه، جمع تمامی زمان ها و فضاها است، به عبارت دیگر لحظه خود تمامی حقیقت است. در تعالیم بودایی اغتنام لحظه و ارزش آن، از این جهت مطرح است. این تلقی خاص از فضا زمان در تعالیم بودایی، انسان را در مقامی قرار می دهد که مقهور تقدیر نیست بلکه در هر لحظه که حکایت از تمامیت حقیقت دارد، از حقیقت خود آگاه است و سپاس گذشته و قبول مسئولیت در آینده را به عهده می گیرد.

دریافت وحدت گرای فضا زمانی و نیز طرز تلقی که از عمل در لحظه (کارما بر طبق دارما = کمال عمل) وجود دارد از مبنای بحث خلاقیت در هنر ژاپن است. ادراک لحظه ای فضا زمان، در ابعاد فرازمانی. فرامکانی حاصل می شود. ادراکی که به تعبیر استادان ذن در فراآگاهی اتفاق می افتد.

### خلاصه و جمع بندی:

در پیشگفتار این نوشتار، جذابیت فرهنگ و هنرهای ژاپنی به علت تنوع و انسجام آن ها مورد اشاره قرار گرفت و گفته شد که برای



شناخت این فرهنگ و هنر باید به ابزاری از جنس خود آن مجهز بود. فرهنگ ژاپن یک فرهنگ ترکیبی متکی بر سنت است. از این روی دارای ساختاری ارگانیک، کل نگر و وحدت گرا است و تأثیر بیش معرفتی مکتب ذن در آن گسترده و چشمگیر است. بنا بر این شناخت، فرهنگ و هنر ژاپن مستلزم آشنایی با این ساختار است.

در ضمن نوشتار با تعریف هنر از این دیدگاه آشنا شدیم، پدیده‌ای که منتزع از زندگی عادی نیست، بلکه جزء زندگی و به واقع خود زندگی است آن چنان که در تمام سنت‌های کهن بوده است.

برای ورود به بحث فرهنگ سنتی، جستجویی را در برخی مفاهیم کلیدی چون تمدن، فرهنگ، سنت، اساطیر، رمزپردازی و هنر انجام دادیم و به رابطه ساختاری و ارگانیک این مفاهیم در کلیت فرهنگ‌ها و تمدن‌های کهن پی بردیم.

در تعریف سنتی هنر به این نتیجه رسیدیم که هنر اصل بیان امر قدسی است که صورت‌های گوناگون می‌پذیرد اما همواره

محل مرتبه‌ای از معنای واحد است. در فرهنگ‌های سنتی هنر همچون خود فرهنگ ساختاری یکپارچه دارد و مانند امروز دو شقه نمی‌شود و به هنر مقدس و هنر غیر مقدس تقسیم نمی‌گردد. به دنبال این بحث مصداق هنر در فرهنگ بودایی و مکتب ذن را بررسی کردیم که بنا بر آن هنر چیزی جز کمال عمل یا عمل درست و منتزع از زندگی عادی نیست.

با پی‌گیری بحث فرهنگ و هنر ژاپن به این نتیجه رسیدیم که: فرهنگ باستانی ژاپن در یک همزیستی تاریخی و جهت ترکیبی خود را حفظ کرده و فرهنگ‌های بیگانه در آن جا رنگ و بوی بومی به خود گرفته‌اند. در عین حال که صورت‌های متنوعی از هنر پدیدار شده، اما همواره میانی ثابت حفظ شده‌اند و این راز تنوع و انسجام در فرهنگ و هنر ژاپن است.

#### نتیجه:

تأثیر مکتب ذن در هنر ژاپن علاوه بر بسط ذائقه ویژه ژاپنی بیشتر معطوف به بینشی است که نسبت به هنر و خلاقیت در این فرهنگ ایجاد کرده است: هنر بنا بر ذن خود زندگی است و از این روی در همه عرصه‌های زندگی مرد عادی جریان دارد. هر عمل او را می‌توان هنر نامید. اما این فراتر از خور و خواب بلکه تجلی بیرونی تجربه‌ای درونی است. بنا بر ذن انسان طبیعی، در هنر حالت روشن شدگی لحظه‌بی خودی و بی عملی را تجربه می‌کند اما عمل او در این لحظه کمال عمل و هنر است. ذن که برای بیان غایت هر چیز، از صفات سلبی استفاده می‌کند، هنر استاد ذن را هنر ناهنر می‌نامد.

هنر ناهنر نتیجه اصل بودایی تغییر دیدگاه و نگاه ویژه انسان طبیعی (مرد عادی) به چیزهاست. یک نگاه غیر ابژکتیو که زمینه شهود و خلاقیت را در لحظه درک وحدت فراهم می‌کند.

هنر ناهنر، نتیجه نگاه ویژه به چیزها و فرآیند درونی شدن بیرون و بیرونی شدن درون است. بنابراین خلاقیت با شناخت شهودی نسبت دارد و تعیین انرژی‌هایی است که از درون می‌جوشد.

در ژاپن مهارت در هر فن یا حرفه‌ای راهی داشته است. فنون بیش از آنکه آموختنی باشد، دریافتی بوده‌اند و این مستلزم سلوک و گام‌نهادن در طریق (do) برای کسب نیروهای دورنی (deh) است. دسترسی به (deh) خارج از حوزه حواس معطوف به لحظه فراآگاهی است. لحظه جمع تمامی مکان‌ها و زمان‌ها لحظه شهود نهی:



**پانوشته ها :**

۱. به عقیده صاحب نظران ژاپن در یک روند طبیعی و فارغ از گرایش های ضدستی و تحمیل متجدد سازی (مدرنیزاسیون) وارد دوران تجدد (مدرن) شده است.
۲. سولانزیری، نمایش ژاپنی، زنده هزار ساله، ۱۲، ونیز، ر.ک. به مقدمه کتاب: History Japan's cultural
۳. برگرفته از کوروکاوا و آلدوروسی در مقاله: The philosophy of Symbiosis, J.A. 5801, P. 12
۴. چنینی (suchness) اصطلاح ذن است حاکی از ذات واحد چیزها که در پس صورت های متعدد و متنوع نهفته است.
۵. بحث سیالیت مکان در زمان و کل یکپارچه این دو موضوع بحث مقاله دیگری است. در ضمن ر.ک. مقالات او ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ در:

۶. بست ژاپنی و ذن خود را در بند هیچ پارادایمی نمی کند. اما ما که از بیرون نظاره گر هستیم آن را این چنین قالب می زنیم.
۷. ر.ک. به مقاله: What is Civilization, A.K. Coomaraswamy. Encyclopedia International A

۹. ر.ک. کوماراسوامی همان ور.ک. ریخته گران، هایدگر و تلقی هندویی از مکان مقدس، رواق، ۳، ر.ک. بحث مکان قدسی و معماری مقدس نزد ایللیاده و بورکهارت. انسیکلوپدی یهود ذیل واژه Shekhinah (سکینه = مسکن) که به معنای حضور خدا در مکان است. در فرهنگ هنر و جهان خانه ای است که خدا در آن ساکن است و در او پانینشادها؛ انسان کامل شهروند همه شهرها است. در جمهوری افلاطون، خداوند تنها شهروند است و فیلون حکیم متاله یهودی. یونانی می گوید حضرت آدم (انسان حقیقی) تنها شهروند جهان است.

۱۰. از نظر ست گرایان معاصر، پدیده تجدد (مدرنیته) باعث درهم آمیختگی این ساختار در قالب و تمدن ها شده است. و آنچه امروز به عنوان جامعه تمدن شناخته می شود در تعریف آنان نمی گنجد. ر.ک. کوماراسوامی، همان و س.ح. نصر: اسلام و اندیشه مدرن، روزنامه اطلاعات، ۴ تا ۶ مهرماه ۷۸

۱۱. دیدگاه سنتی فرهنگ را مقدم بر تمدن می داند. یعنی که اگر فرهنگ اختلاجویی انسان است تمدن در مسیر این استعلا پیدا می آید. علمای دوران مدرن ادبیات، هنر، فلسفه را دستاوردهای تمدن و در نتیجه تمدن را مقدم بر فرهنگ می دانند. اما از دهه ۶۰ قرن بیستم انسان شناسان معاصر (Cultural Anthropologists)، تمایز جوامع انسان و حیوان را در جریان ایده ها، اندیشه ها، عادات، آداب و رسوم، باورها و نیز دست ساخته های مادی بشر تحت عنوان فرهنگ و مقدم بر تمدن می دانند. ر.ک. Encyclopedia International

۱۲. در زبان فارسی واژه فرهنگ مترادف با ادب، آداب نفس تا توفیق در ادب الهی هم معناها Catura animi و Catura Dei لاتیین است.
- سیسرون در تعریف فلسفه آن را مرتبط با آموزش و پرورش انسان ها در جهت توفیق در ادب الهی می داند. و این چنین بوده ادبیات و هنر که در جهت کمال بخشیدن و نیل به حقیقت انسانی بوده اند؛ از رنسانس این واژه محدود به فنون و آداب (مظاهر تمدن) می شود. اما در قرن بیستم هنوز بودند نویسندگانی چون نی. اس. الیوت که فرهنگ را عین و تجسم دین یک قوم می دانستند. ر.ک. Encyclopedia Universalis

۱۳. کوماراسوامی، همان

**منابع و مآخذ :**

۱. اعوانی، غلامرضا: حکمت و هنر معنوی (مجموعه مقالات)، گروس، تهران، ۱۳۷۵
۲. بورکهارت، تیتوس: هنر مقدس (اصول و روش ها)، مترجم جلال ستاری. سروش، تهران، ۱۳۶۹
۳. پاشایی، ع.: ذن چیست؟، مازیار، تهران، چاپ اول ۱۳۷۵
۴. تیری، سولانز؛ نمایش ژاپنی (زنده هزار ساله)، مترجم سهیلا نجم. سروش، تهران، ۱۳۷۰
۵. راس، نانسی ویلسون: بودیسم راهی برای زندگی و اندیشه، مترجم منوچهر شادان. بهجت، تهران، ۱۳۷۴
۶. ریخته گران، محمدرضا: هایدگر و تلقی هندویی از مکان مقدس، مجله رواق، شماره ۳
۷. شایگان، داریوش: آدیان و مکتب های فلسفی هند (جلد اول، مقدمه)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵
۸. لغتنامه دهخدا
۹. نادری، نامدار: بودیدارما، پاسارگاد، تهران، ۱۳۷۰
۱۰. نصر، سیدحسین: اسلام و اندیشه مدرن، روزنامه اطلاعات، ۴ و ۵ و ۶ مهر ۱۳۷۸
۱۱. نصر، سیدحسین: هنر و معنویت اسلامی، مترجم رحیم قاسمیان. سوره، تهران، ۱۳۷۵
۱۲. واتسن، آلن: طریقت ذن، مترجم هوشمند ویژه. بهجت، تهران، ۱۳۶۱
۱۳. هریگل، اویگن: ذن در هنر کمانگیری، مترجم ع. پاشایی. ابتکار، تهران، ۱۳۶۸
۱۴. یونگ: نئی چینگ (کتاب تقدیرات)، مترجم سودابه تفضلی. نشر نقره، تهران، ۱۳۶۲
- 15- Coomara swami, A.K.: "What is civilization", Oxford u.press, Delhi, 1989
- 16- Encyclopedia International
- 17- Encyclopedia of Judaism
- 18- Encyclopedie universalis
- 19- Grand Larousse Encyclopaedia
- 20- Iliade, M : "Encyclopaedia of Religions"
- 21- Isuzo : "Toward a philosophy in Zen"
- 22- Kazawa, Yutaka : "Japan's Cultural History (A Perspective), Ministry of Foreign Affairs, Japan, 1973
- 23- Kurokawa, K: "The Philosophy of Symbiosis", J.A., 8501
- 24- Nasr, S.H. : "What is Tradition", from the book

۱۴. فرادعش معادلی است که استاد فروید برای ترادیسین قرار داده‌اند.

۱۵. دکتر نصر، اسلام و اندیشه مدرن

همان

۱۷. این ویژگی همه سنت‌های بزرگ جهان است. ر.ک. شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، مقدمه

۱۸. ر.ک. کوماراسوامی، همان، مقالات ۱۵، ۱۴، ۱۳ و ایلیاده، اسطوره، رویا، راز، ۲۴، ۲۳

۱۹. ذیل واژه mythos در Grand Larousse Encyclopedique و ذیل واژه myth در Encyclopedia of Religions و نیز ایلیاده، همان، ۲۴

۲۰. نصر، هنر و معنویت در اسلام، ۷۹

۲۱. کوماراسوامی، همان، مقاله symbols

۲۲. اسطوره واقعی و مقدس است. پس سرمشق و در نتیجه تکرارپذیر است زیرا به مانند الگو عمل می‌کند... ر.ک. ایلیاده، همان، ۲۴

۲۳. کوماراسوامی، همان، همان

۲۴. ایلیاده، همان، ۱۹۷

۲۵. ایلیاده، دایرة المعارف ادیان، ذیل سمبولیزم و کوماراسوامی، همان، ۱۲۴ و ۱۲۶

۲۷. خزون بایدم نیز از ایشان هنر جهانجوی باید سر تا جور

فردوسی

عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو

۲۸. راه بوداره میانه است که از علت جویی هندویی فاصله می‌گیرد و در جامعه گرای چینی و ژاپنی بسط پیدا می‌کند.

۲۹. هنر secular از ریشه لاتینی seculum به معنی زمان، دوره، گیتی (دنیا)، هنر سکولار محدود به عصر و دوره و سیاحت دنیایی می‌شود، تغییر و عدم مانایی از ویژگی‌های آن است در مقابل هنر قدسی Sacred art از ریشه Sacer (تمسایز و وقف شده) و یونانی saos (خلخل ناپذیر) بیانگر امر مستمر و مانا است. ر.ک.

Webster Unabridged Dictionary

۳۰. واژه artist جایگزین artisan می‌شود.

۳۱. ر.ک. به تقسیم‌بندی بورکهارت از هنر، هنر مقدس، مقدمه

۳۲. تاریخ فرهنگ ژاپن (یک دیدگاه)، ۱ تا ۲۷

۳۳. نمایش ژاپنی زنده هزار ساله، سولانژ تیری

۳۴. در آیین بودا، حق شناسی از فضایل بزرگ است که در سامورایی‌گری غایت آن در سنت «هاراکی» تبلور یافته است. ه. ب. راس، راهی به سوی بودیسم. تداوم این سنت را در دوران مدرن در عملیات «کامی کازه» خلبانان ژاپنی در جنگ جهانی دوم می‌بینیم.

۳۵. در هستی‌شناسی شینتویی شخصیت امپراتور مرتبط با آفرینش جهان (سرزمین ژاپن) است که برای سامان بخشیدن به آن نزول می‌کند. پیگوت، ژولیت، اساطیر ژاپن

۳۶. هارا به معنی دل و شکم، مرکز شناخت است.

۳۷. نمایش ژاپنی، زنده هزار ساله، ۱۱. و نیز: کوماراسوامی، رقص شیوا، کتاب حکمت و هنر معنوی، ترجمه دکتر اعوانی

۳۸. نوعی نمایش ژاپنی.

۳۹. نمایش ژاپنی زنده هزار ساله، ۱۲

۴۰. روایاد حکایت از واقعه و تقدیر می‌کند و کنترل حاکی از عمل انسانی است. ر.ک. به نی چینگ یا مقدمه یونگ

۴۱. رقص در غالب آیین‌ها رمز آفرینش و هستی است. ر.ک. به مقاله رقص شیوا،

حکمت و هنر معنوی

۴۲. هریکل، ذن و هنر کمانگیری

۴۳. پیگوت، اساطیر ژاپن، ۶۷

۴۴. تاریخ فرهنگ ژاپن، ۱

۴۵. اصطلاح چارلز لویوت ر.ک. به راس، همان، ۲۲۴

۴۶. برونگرایی دانویی به معنای تقدم تأمل در جهان بیرون برای راه یافتن به درون است. دیدن جهان بیرون از دریچه دل و دیدن باطن چیزها است.

۴۷. نمایش ژاپنی... ۱۳

۴۸. غربیان غالباً از دیدگاه تأثیرات محیط بر فرهنگ به این مهم پرداخته‌اند.

۴۹. ملی‌گرایی ژاپنی یک مفهوم دنیایی نیست بلکه امری مقدس است و ریشه در اساطیر دارد.

۵۰. راس، همان، ۲۳۴

۵۱. لا توتسه در یک همه‌بینی باطنی، همه چیز را پیوسته و همبسته می‌داند و به خاطر این یکپارچگی می‌گوید: همه چیز را آن گونه که هست بپذیر، انتخاب نکن! بودیداراما، ۵۸ یا: خردمند باشید و انتخاب نکنید، بگذارید هر کدام که طبیعت اکنون سراغ شما فرستاده، باشد. به جای انتخاب بین این دو هماهنگی خلق کنید. همان، ۵۶

۵۲. صفات intuitive, situational, paradoxical برای ژاپنی‌ها برشمرده‌اند که بیشتر گرایش به وجود عینی دارد تا به جوهر و ذات، existential است و نه essential و این توصیف‌ها نهایتاً تبیینی نارسا و اشتباه برانگیز از فرهنگ و بینش ژاپنی ارائه می‌دهند.

۵۳. Isness یا Suchness. ر.ک. مقاله معرفت‌شناسی ذن

۵۴. راس، همان، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۸

۵۵. هریکل، ذن و هنر کمانگیری.

۵۶. بنا بر نی چینگ (کتاب تقدیر)، تقدیر را با عمل انسانی می‌توان به کنترل درآورد و تعادل را در زندگی برقرار ساخت.

۵۷. هریکل، همان، ۳۶. در هر حال واژگان طبیعی، واقعی، دنیایی، انتزاعی و غیرواقعی آن چنان که ذهنیت ما آن‌ها را ساخته است، هیچ کدام بیان درست هنر ذن نیستند.

۵۸. در هستی‌شناسی چینی و ژاپنی رویش گیاه رمز خلقت است.

۵۹. این چنین به دیده بصیرت نگریستن در چیزها درست مخالف نگرش غربی است. راس، همان، ۲۵۸

۶۰. هریکل، همان، ۲۰

۶۱. همان، ۷۲. اگر آداب را به همان صورتی که رقصنده می‌رقصد به جای آوری حرکات از مرکز خواهد جوشید... با آنچه می‌کنی یگانه می‌شوی، چنان که رقص و رقصنده یگانه‌اند.

۶۲. کوروکاوا، همان. و نیز ایزوتسو، همان، فصل ششم.

۶۳. هریکل، همان، ۹ و ۲۰

۶۵. واتس، همان، ۲۳

۶۶. کوآن: آندیشیدن به اینکه من نمی‌خواهم دیگر به تو ببیندیم هنوز آندیشیدن است پاشایی، ذن چیست؟، ۴۷

۶۷. چوپی 'هنرمند با دست دایره می‌کشید بسی نیکوتر از پرگار... هنرمند از خود و ابزار آگاه نیست و این نشانه‌های است و رسیدن به حالت 'جان'. پاشایی، همان،

۴۸

۶۸. هریکل، همان، ۴۸